

کلیسا و بازگشت مسیح درس ۱۲: بازگشت مسیح دکتر آر. سی. اسپرول

در اواخر دهه‌ی چهل، الهیدان سوئیسی، کارل بارت، بعد از بازگشت یهودیان به کشور اسرائیل و شکل‌گیری کشور اسرائیل در ۱۹۴۸، نظری را عنوان کرد. کارل بارت در آن زمان گفت: "زمانی در تاریخ کلیسا میاد که مسیحیان باید با یک دست کتاب مقدسشون رو بخوندند و با دست دیگه روزنامه بخوندند."

فکر نمی‌کنم در چند دهه‌ی اخیر چیزی بیش از احیای کشور یهودی، موجب تحریک علاقه‌ی شدید به بازگشت عیسی شده باشه، مگر این که مربوط به رویدادهای بعدی باشه که در ۱۹۶۷ اتفاق افتاد، وقتی یهودیان بعد از تقریباً دو هزار سال، شهر اورشلیم رو پس گرفتند.

به زمان عهدجدید و سخنرانی کوه زیتون برمی‌گردیم که در هر سه انجیل هم‌نظر برای ما گزارش شده، و در نسخه‌ی لوقا، وقتی عیسی نابودی آینده‌ی معبد و شهر اورشلیم رو پیش‌بینی می‌کنه، این نظر رو میده که اورشلیم زیر پای غیریهودیان سرکوب میشه، تا زمان‌های امت‌ها به انجام رسد.

و این عنصر جالبی برای پیش‌بینی‌های مشخص عیسی درباره‌ی نابودی اورشلیم بود، چون او در اون زمان مشخص کرد که نه تنها اورشلیم سقوط می‌کنه، بلکه به دست بت‌پرستان می‌فته، اما اشغال شهر مقدس اورشلیم، دائمی نخواهد بود. یک نقطه‌ی پایان خواهد داشت. او گفت: "تا زمان‌های امت‌ها به انجام رسد."

حالا، این تنها جایی هست که در اناجیل با عبارت "زمان‌های امت‌ها" مواجه میشیم، اما یک بار دیگه هم این عبارت خاص در عهدجدید به کار رفته و اونجا توسط پولس رسول در باب یازدهم رساله‌اش به رومیانه، چون این فصل دیگه‌ای هست که علاقه‌ی زیادی رو به چیزهای آینده و همچنین بازگشت مسیح جلب کرده، چون همونطور که می‌دونید، در باب ۱۱، پولس این سؤال رو توضیح میده که اسرائیل چی میشه؟

قوم یهود که مسیحا رو موقع اومدنش، رد کردند، چی میشن؟ آیا خدا کارش با اونها تموم شده؟ و در این متن، درباره‌ی این صحبت می‌کنه که ما چطور به عنوان امت‌ها، به ریشه‌ی مقدسی که اسرائیل بود، پیوند خوردیم و ما قومی هستیم که هوشع درباره‌شون کلام خداوند رو اعلام کرد و گفت: "سابق قومی نبودید و الان قوم خدا هستید." اما خدا قوم اولیه‌اش رو تا ابد ترک نکرد، و بعد پولس در رومیان ۱۱ دوباره درباره‌ی کار آینده‌ی خدا در بین قوم یهود صحبت می‌کنه، وقتی زمان‌های امت‌ها به انجام میرسه.

حالا، گمانه زنی‌ها و مخالفت‌های زیادی درباره‌ی منظور دقیق پولس در رومیان ۱۱ هست، نه به خاطر پرسیدن سؤال مربوط به برنامه‌ای که خدا برای قوم اسرائیل داره، بلکه به خاطر رویدادهای این قرن درباره‌ی ملت یهود و این اعتقاد که الان آنچه اسرائیل در اورشلیم داره، بی‌ثباته.

بسیاری نتیجه‌گیری کردند که شاید ما در آستانه‌ی روزهای آخر تاریخ فدییه هستیم و بازگشت مسیح نزدیکه. علاوه بر این، تغییر تقویم در سال گذار از هزاره‌ی اول به یک دوره‌ی هزار ساله‌ی جدید، این حدس و گمان رو درباره‌ی بازگشت قریب الوقوع عیسی تقویت می‌کنه. حالا، در این مقطع، فقط می‌خوام بگم ما در تاریخ کلیسا در زمانی هستیم که انتظار برای بازگشت عیسی خیلی زیاده.

خُب، قبلاً گفتم که دو-سوم از آموزه‌هایی که در عهدجدید می‌بینیم، مربوط به جنبه‌های آینده‌ی ملکوت خداست، و هیچ عنصری از نبوت آینده‌ی عهدجدید، برای قوم خدا و تاریخ کلیسای مسیحی، مهمتر از این نبوت نیست که محتوای این نبوت، مربوط به بازگشت عیساست.

وعده‌ی بازگشت مسیح به این دنیا، به مدت دو هزار سال، توسط کلیسا به عنوان امید مبارک قوم خدا در نظر گرفته شده و این چیزی هست که مردم رو در عبور از دوران تشویش و جفا و سختی حفظ می‌کنه. اما دوباره، سؤال مربوط به زمان بازگشت عیسی، نحوه‌ی اومدن او، هر دوی اینها، مسائل مربوط به جنجال و مباحثه‌ی مداومه.

اجازه بدید اینجا یک لحظه به گزارش کتاب اعمال درباره‌ی عزیمت عیسی از این دنیا پردازم. گزارش صعود که در باب یک از اعمال، از آیه‌ی ۹ اتفاق میفته، اونجا این کلمات رو می‌خونیم: "و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگریستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود و چون به سوی آسمان چشم دوخته می‌بودند، هنگامی که او میرفت، ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده، گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین‌طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.»

حالا این فقط یکی از پیش‌بینی‌های بسیار در عهدجدید، درباره‌ی بازگشت عیساست و وقتی درباره‌ی بازگشت عیسی می‌خونیم، عناصر مشخصی رو می‌بینیم که به همراه این پیش‌بینی‌ها میاد. یکیش اینه که بازگشت مسیح، شخصی خواهد بود، یعنی فقط تأثیر مداوم تعلیم او نخواهد بود، بلکه کلیسا انتظار داره که مسیح شخصاً به این سیاره برگرده.

دوماً، می‌بینیم که وعده اینه که مسیح به طور قابل رؤیت به این دنیا باز خواهد گشت و سوم، وعده اینه که بازگشت او، بازگشت شخصی و قابل رؤیت او، بازگشت در جلال خواهد بود، با انواع تجهیزات باشکوهی که اون رو احاطه کرده. حالا، قبل از این که در این مورد جلوتر برم، بیایید ببینیم که چطور در این متن، این سه عنصر رو باید پیدا

کرد. "همین عیسی"، این شخصی که اینجا ایستادید و به آسمان می‌نگرید و شاهد عزیمتش هستید، "همین عیسی، به همین‌طور باز خواهد گشت."

حالا، این برای من خیلی مهمه، به دلایلی که تا چند لحظه دیگه توضیح خواهم داد، چون اینجا در کتاب اعمال گفته حالت بازگشت عیسی، موازی با حالت عزیمت اوست، و عزیمت او قابل رؤیت بود، و او بر ابرهای جلال، بر ابر شکینا، صعود کرد؛ و انتظار میره که وقتی در پایان این عصر میاد، بازگشتش به همون اندازه قابل رؤیت و پرجلال باشه.

اما با وجود این نبوت‌های واضح عهدجدید، موضوع بازگشت شخصی، قابل رؤیت و پرجلال مسیح به این دنیا، یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل در چند صدهی اخیر در رابطه با سؤال اقتدار و درستی کتاب مقدس بوده.

در کتاب اخیرم: "عیسی درباره‌ی روزهای آخر چه می‌گوید"، خلاصه‌ی نظریه‌های بسیار مهم رو بیان می‌کنم که در اون چارچوب زمانی که بهش اشاره کردم، با افزایش انتقاد بیشتر و توهین بی سابقه علیه اعتبار اسناد عهدجدید و اعتبار تعلیم عیسی، ظاهر شد.

من به دانشکده‌ی الهیاتی رفتم که واقعاً هر روز در معرض این نوع نظریه‌های انتقادی بودم و اساتید عهدجدیدی که بازگشت مسیح رو انکار می‌کردند دائماً به متن‌هایی در عهدجدید اشاره می‌کردند که پیشگویی بازگشت عیسی در چارچوب اشاره مشخصی از نظر زمان بیان میشد و مباحثاتی می‌شنیدم که ریشه‌ی اونها در نظریه‌ی انتقادی قرن نوزدهم بود.

مثلاً آلبرت شوآیتسر در جستجوش برای عیسای تاریخی، عیسی رو به عنوان کسی توصیف کرد که به طرز بسیار مهمی منتظر خدا شد تا وارد تاریخ بشه و ملکوتش رو قاطعانه از بالا بیاره که انتظار می‌رفت عیسی در طول زندگی اون رو آشکار کنه، و عیسی مأیوس شد، چون انتظار داشت که وقتی ۷۰ شاگردش رو به مأموریت می‌فرسته، خدا از این فرصت استفاده کنه که ملکوت رو از آسمان بیاره.

این اتفاق نیفتاد. پس عیسی فکر کرد که وقتی در میان فریاد "هوشیاعانا" از طرف جمعیتی که اونجا بود، به اورشلیم اومد، شاید فرصتی ایجاد میشد که خدا ملکوت رو بیاره، اما این کار رو نکرد. و عیسی اجازه داد که دستگیر بشه، تازیانه و خفت شلاق خوردن رو که بعد از اون اتفاق افتاد، متحمل بشه و الی آخر، و حتی می‌خواست روی صلیب بره، چون کاملاً انتظار داشت که وقتی روی صلیب رفت، وقتی روی صلیب، در دقیقه‌ی آخر، پدر مداخله می‌کنه، نجاتش میده و ملکوت رو میاره. اما او درحال مرگ، ناگهان متوجه شد که این اتفاق نمی‌فته و فریاد زد: "الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟" و با سرخوردگی مُرد.

این عیسایی هست که آلبرت شوآیتسر به تصویر کشیده. حالا، محققانی بعد از اون در پیروی شوآیتسر گفتند: "بله، ما باید این عبارات عهدجدید رو جدی بگیریم که ظاهراً نشون میدن که عیسی در طول عمر شاگردانش، در

چارچوب زمانی نسل اول مسیحیان، بازگشت شخصی خودش رو تعلیم داد و انتظارش رو داشت. " و دوباره، نظریه‌ی اول این بود که این تعلیم عهدجدیده. عهدجدید اشتباه کرد و عیسی اشتباه کرد. بنابراین، می‌تونیم بدون مخاطره، اسناد عهدجدید رو به عنوان اسناد غیرمعتبر دور بندازیم و بفهمیم که این عیسی ناصری که شخص فوق‌العاده‌ای بود و الگوی محبت و قهرمان جهانی و همه‌ی این چیزها بود، به وضوح در مورد پیش‌بینی‌های آینده‌ی خودش اشتباه کرد.

همونطور که گفتم، نسل‌های بعدی، مثلاً در انگلیس، سی. ایچ. داد، پاسخی رو برای این نظریه‌ی بسیار مهم تنظیم کرد که در اون درباره‌ی چیزی صحبت کرد که آخرت‌شناسی محقق شده نامیده میشه. ایده‌اش این بود که همه‌ی نبوت‌های عهدجدید در رابطه با آینده و بازگشت مسیح، در واقع در قرن یکم به تحقق رسیدند. مثلاً عیسی گفت: "زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا پسر انسان نیاید، از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت." یا "بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید" و الی آخر. و داد، درباره‌ی این متون گفت: "خب، عیسی به بازگشت آینده اشاره نمی‌کرد، بلکه به ظهور قابل رؤیت خودش در جلال اشاره می‌کرد که در تبدیل هیئت، در رستاخیز و صعود اتفاق افتاد."

اما از بین همه‌ی متونی که در عهدجدید مورد حمله‌ی منتقدان قرار گرفت، متن موعظه‌ی کوه زیتون بود، بطور خاص در انجیل متی، عیسی به طور خاص درباره‌ی معبد یهود و شهر اورشلیم پیشگویی می‌کنه و میگه: روزی میاد که "در اینجا سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود"، اورشلیم احاطه شده و شکست میخوره و الی آخر، و این که پسر انسان با جلال میاد.

و شاگردانش با کنایه از او پرسیدند: "این امور کی واقع می‌شود؟" و عیسی در پاسخ مستقیم به درخواست شاگردان، با اونها صحبت کرد و گفت: "تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت." حالا، می‌بینید که چرا منتقدان به این موضوع پرداختند؟ این اعلان مسیح، ظاهراً بدون ابهام، بی‌پرده و واضح که سه چیز رو پیش‌بینی می‌کنه: نابودی معبد، نابودی اورشلیم، و بازگشت او. همه‌ی اینها در چارچوب یک نسل انسانی اتفاق خواهد افتاد که به اصطلاح یهودی یعنی تقریباً ۴۰ سال.

حالا اگه تاریخ مصلوب شدن مسیح در حدود ۳۰ میلادی اتفاق افتاد، شخص انتظار داره محدودیت‌های بیرونی تحقق این نبوت، ۴۰ سال بعد باشه، که اتفاقاً تاریخی بود که نابودی واقعی معبد و شکست شهر اورشلیم در سال ۷۰ میلادی اتفاق افتاد.

حالا دوباره، منتقدان به این نگاه کرده و میگن: "باشه، ما قبول می‌کنیم که معبد سقوط کرد. قبول می‌کنیم که شهر تسخیر شد، اما عیسی برنگشت. دو مورد از بین سه مورد، به اندازه‌ی کافی خوب نیست. این در عهدعتیق، فقط شما رو یک نبی کاذب می‌کرد."

و من به خاطر این عذاب می کشیدم. متوجه شدم که این خیلی آزاردهنده هست، به این دلیل که فکر نمی‌کنم چیزی واضحتر از این نبوت‌های مشخصی که بدون شک، سال‌ها پیش از وقوع رویدادها بیان کرد، هویت و درستی عیسی مسیح رو اثبات کنه؛ و او رویدادهایی رو پیش‌بینی کرد که اصلاً برای قوم یهود قابل تصور نبود.

اونها فکر می‌کردند معبد نابود شدنی نیست و نه تنها این که معبد با سنگ دوران هیروودیس و همه‌ی اینها، نابود شدنی نیست، بلکه شهر مقدس صهیون هرگز تحت حفاظت خدای اونها هلاک نمی‌شه؛ ولی عیسی به طور خاص و بدون شک، این رویدادها رو پیش از وقوع، پیش‌بینی کرد.

این حیرت‌انگیزه و چیز عجیب‌اینه که این متنی که باید به عنوان برهان مثبتی برای قابل اعتماد بودن مسیح و اسناد کتاب مقدسی عمل کنه، به متونی تبدیل شده که منتقدان اون رو وارونه کرده و برای انکار قابل اعتماد بودن عهدجدید و درستی عیسی استفاده کردند، چون او در اون چارچوب زمانی بازنگشت.

حالا، محافظه‌کاران و بشارتی‌ها چطوری با این برخورد کردند؟ معمولاً با بیان این که کلمه‌ی "نسل" در موعظه‌ی کوه زیتون، به طول عمر یا گروهی که در چارچوب زمانی خاصی زندگی می‌کنند، اشاره نمی‌کنه، بلکه به یک نوع افراد اشاره می‌کنه، یعنی کلمه‌ی "نسل" رو در نظر گرفته و میگن: "منظور واقعی عیسی این بود که "این نوع افرادی که اینجا هر روز باهاشون برخورد می‌کنیم، همچنان تا زمان بازگشت من در اینجا خواهند بود و همه‌ی این چیزها، پیش از این که این نوع افراد، این نسل‌ها از دنیا برن، اتفاق میفته."

حالا، من شخصاً فکر می‌کنم این یک تفسیر احتمالی از کتاب مقدسه، اما به نظرم، خیلی بعید و غیرمحتمله و این برای هر منتقد میانه روی عهدجدید، فقط تلاش برای عدم شکست در مباحثه به نظر میرسه. چون نحوه‌ی استفاده‌ی پیوسته‌ی اصطلاح "نسل" در سراسر اناجیل، اینطور نیست، بلکه با اشاره‌ی مشخص به یک گروه سنی مشخص از افراد.

عده‌ی دیگه‌ای به این متن نگاه کرده و میگن عیسی با بیان: "این همه"؛ فقط در "این همه"، دو عنصر اولیه‌ی نابودی اورشلیم و معبد رو بیان می‌کنه، و به نوعی تاریخ رو با الحاق گسترده‌ی بازگشتش، خلاصه می‌کنه.

حالا یک نظریه‌ی دیگه، نظریه‌ای که من ارزیابی می‌کنم و به نوعی خواستم تو کتابم باشه، نظریه‌ای هست که گذشته‌گرایی کامل، گفته میشه که تعلیم میده، در واقع، عیسی در ۷۰ میلادی بازگشته و همه‌ی نبوت‌های آینده درباره‌ی بازگشت مسیح، واقعاً زمانی که عیسی برای داوری اورشلیم بازگشت، اتفاق افتاد، اگرچه نادیدنی بود. و این استدلال که گذشته‌گرایان در این مقطع ازش استفاده می‌کنند، اینه که زبان نبوت در مورد آینده، حتی به شکلی که در انبیا، مثلاً در عهدعتیق یافت میشه، هر وقت پیشگویی در مورد داوری خداست، به طور معمول تصویری مصیبت‌بار به کار رفته؛ آشوب‌ها و تلاطم‌ها در آسمان.

مثلاً وقتی خدا از شهرهای شریر عهدعتیق بازدید کرد، انبیا اون رو به عنوان "ماه به خون تبدیل شد" و غیره توصیف کردند، همون زبانی که در مورد بازگشت عیسی به کار رفته. اونها معتقدند عیسی برای داوری اومد که ملت یهود رو در ۷۰ میلادی داوری کنه. این از هر لحاظ، پایان یهودیت و تغییر مشخص مسیحیت به عنوان گروهی بود که از یهودیت متمایز میشد، به جای این که یک فرقه درون یهودیت باشه.

این تنبیه مسیح برای قومش بود که او رو رد کردند. این داوری آخر بود. این پایان تمام تاریخ نبود، بلکه پایان عصر یهودی بود. به یاد داشته باشید که او درباره‌ی عصر امته‌ها صحبت می‌کنه. خُب، اگه عصری هست که به عصر امته‌ها اشاره می‌کنه، مفهومش فقط می‌تونه در تضاد با عصر دیگه‌ای باشه و اینجا عصر واضح، عصر یهودیان هست.

پس یک گذشته‌گرایی کامل می‌گه عصر یهودی در ۷۰ میلادی با بازگشت مسیح در داوری و آغاز عصر امته‌ها به پایان رسید. اونها حتی درباره‌ی ربوده شدن مخفی و رستاخیز نهایی نادیدنی در این مقطع زمانی استدلال می‌کنند. و من با این مخالفم، چون معتقدم متون دیگری در عهدجدید هستند، از جمله متنی که خوندم، که نشون میده ما هنوز دلایل زیادی داریم که به بازگشت آینده، شخصی و قابل رؤیت عیسی امیدوار باشیم.

اما من فکر می‌کنم که گذشته‌گرایی ناکامل باید جدی گرفته بشه، این که مهمترین رویداد در ۷۰ میلادی اتفاق افتاد و من قانع شدم که حرف عیسی در موعظه‌ی کوه زیتون، واقعاً داوری او بر اسرائیل بود، اما فکر نمی‌کنم که او به تکمیل نهایی ملکوتش اشاره می‌کرد.

حالا، نظریه‌ی دیگه‌ای که اینجا بارها می‌بینید، چیزی هست که در نبوت کتاب‌مقدسی اتفاق میفته که رویداد آینده، زمانی پیش‌بینی خواهد شد که تحقق اون به لحاظ نوع‌شناسی رو در شرایطی در زمان نزدیک خواهید داشت، اما تحقق نهایی و کاملش در آینده‌ی دور اتفاق میفته، و این رو در مورد بعضی از نبوت‌های عهدعتیق می‌بینیم.

"پسر خود را از مصر خواندم." این بلافاصله با خروج انجام شد، اما به طور کامل و نهایی با بازگشت عیسی از مصر، بعد از فرار به مصر در زمان قتل بچه‌های بیگناه توسط هیروودیس انجام شد و الی آخر. شما این نوع پدیده‌ها رو دارید. پس من در نهایت می‌گم، مطمئن نیستم عیسی کی برمیگرده.

در واقع تنها چیزی که ازش مطمئنم، اینه که هیچکس مطمئن نیست عیسی کی میاد، اما هنوز فکر می‌کنم ما به عنوان قوم خدا، امید بسیار مبارکی داریم، دلایل زیادی داریم که به درستی کلام عیسی و وعده‌های شکست‌ناپذیر او ایمان داشته باشیم و مشتاقانه منتظر بازگشت شخصی، قابل رؤیت و پر جلال هستیم.